

تربیت سیاسی در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای، بر اساس نظریه فطرت

محمد رضا عبدالله نسب*، نجمه کیخا**

چکیده

یکی از انواع تربیت، تربیت سیاسی است که از مهم‌ترین مکانیسم‌های شهروندپروری به شمار می‌آید. رویکردهای تربیت سیاسی اسلامی، برخاسته از الهیات دینی - انسانی است، بنابراین سیاست همراه با تربیت اخلاقی و متضمن سعادت دنیوی و اخروی جوامع اسلامی است. چنین استنباط و جایگاهی از مفهوم تربیت سیاسی، مطالعه اصول و مؤلفه‌های تربیت سیاسی را در اندیشه متفکران و رهبران اسلامی، ضروری می‌نماید. در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و بهره از چهارچوب نظری فطرت، مفهوم تربیت سیاسی در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای بررسی می‌شود. بنابراین، سؤال مقاله به چگونگی تربیت سیاسی در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای اشاره دارد و فرضیه مقاله این است که اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای بر مبنای نظریه فطرت انسان، مفاهیمی همچون عدالت خواهی، مشارکت‌طلبی، آزادی خواهی و مسئولیت‌پذیری را از اصول بنیادین تربیت سیاسی اسلامی، قلمداد نموده که با تقویت دو حوزه بینش و نگرش شهروندان، جهت دهی به باورها و رفتارهای شهروندان را به عهده دارد. **واژه‌های کلیدی:** تربیت، سیاست، انسان، فطرت، آیت‌الله خامنه‌ای.

* دانشجوی کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی در اسلام دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)،

Mo.ab62@yahoo.com

** استادیار علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی، najmeh_keikha@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۴/۲۵

۱. بیان مسئله

تربیت سیاسی امری آموزشی و فرایندی طولانی است که در پی نهادینه کردن باورهای جامعه در کنش‌های شهروندان است. این مفهوم قدمتی طولانی در آرای متفکران و فیلسوفانی همچون ارسطو و افلاطون دارد (ارسطو، ۱۳۷۸: ۸۰) و بررسی نصوص دینی و آرای اندیشمندان اسلامی نشانگر این مسئله است که موضوع سیاست، تربیت است نه قدرت (خمینی، ۱۳۸۱، ج ۱۴: ۱۵۳)، بنابراین، تربیت سیاسی اسلامی همواره از صبغه الهی و توجه ویژه به جایگاه اساسی انسان، برخوردار بوده است.

در منظر اندیشمندان تربیتی، تربیت، امری نسبی است و به تبع تغییر مقتضیات مختلف، می‌تواند متطور شده و قبض و بسط پیدا کند (اردکانی، ۱۳۹۰: ۹). از سوی دیگر، با ایجاد تغییرات کمی و کیفی متعدد در سبک زندگی انسان عصر جدید و وابستگی ادامه زندگی و پیشرفت جوامع، به وجود شهروندانی فعال، مسئولیت‌پذیر و آگاه نسبت به وضعیت سیاسی و اجتماعی، مطالعه چستی و چگونگی تربیت سیاسی اسلامی مهم به نظر می‌رسد (نیلی و دیگران، ۱۳۹۳: ۵۴). این مسئله، با توجه به ویژگی‌های اجتماعی جامعه کنونی ایران از جمله، تنوع نژادی - مذهبی و همچنین تغییر سبک زندگی شهروندان، ضرورت مطالعه مبانی و مؤلفه‌های تربیت سیاسی در منظومه فکری اندیشمندان معاصر، بیش از پیش احساس می‌شود.

در رویکردهای تربیتی اسلام، بخشی از محتوای نظام تعلیم و تربیت، به حوزه تربیت سیاسی اختصاص داشته و این‌گونه از تربیت، برگرفته از رهیافت‌های دینی - فلسفی است که در نهایت، قوام ارزش‌های اسلامی و مصونیت سیاسی جامعه را در پی خواهد داشت. در این مقاله، تبیین دانش‌واژه تربیت سیاسی در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای به دو وجه است؛ عامل نخست، شخصیت علمی ایشان در نظریه پردازی مسائل اجتماعی و همچنین جایگاه بی‌بدیل رهبری نظام، در تعیین راهبردهای فرهنگی نظام جمهوری اسلامی است. در منظر آسیب‌شناسی فرهنگی آیت‌الله خامنه‌ای، گرچه گره‌گشایی معضلات فرهنگی جوامع فضیلت‌گرا، از رهگذر نظام جامع تعلیم و تربیت است (بانکی پور فرد، ۱۳۸۰: ۴۶). با این حال، اغلب دیدگاه‌های تربیتی مبتنی بر مبانی غیراسلامی است (قانع و دیگران، ۱۳۹۶:

۲). نفوذ این ابتدال فرهنگی در ساحت تربیت سیاسی با طرح راهکارهایی همچون سند ۲۰۳۰ قابل مشاهده است، و این مسئله، واکاوی و پژوهش در تبیین اسلامی مفهوم تربیت سیاسی را غیرقابل اغماض می‌کند. در این مقاله، با بهره‌گیری از نظریه فطرت و اقتضانات آن، مؤلفه‌های تربیت سیاسی را در اندیشه رهبر انقلاب اسلامی ترسیم می‌کند. در رویکرد رهبر انقلاب اسلامی، انسان، موجودی سرشته به روح الهی و دارنده دو خصلت مُحق و مکلف بودن است. به این ترتیب، تربیت سیاسی وی، برساخته مؤلفه‌هایی نظیر اجتماعی بودن، عقلانیت، مشارکت، آزادی خواهی و عدالت‌طلبی است.

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های داخلی و خارجی متعددی درباره تربیت سیاسی انجام شده و هر یک از زوایای مختلفی به این موضوع پرداخته‌اند. مرزوقی (۱۳۹۲) به بررسی ابعاد گوناگون پرورش مدنی-سیاسی از دیدگاه اسلام پرداخته و پیشنهادهای جامعی در این رابطه ارائه کرده است. میرزایی تبار و بهشتی (۱۳۹۵) سبک زندگی فردی در حوزه تربیت سیاسی را بر اساس کتاب نهج البلاغه تحلیل نموده‌اند. افتخاری (۱۳۹۵) در تحقیق الگوی تربیت سیاسی از دیدگاه شهید مطهری، سه پایه حکومت، خانواده و عالمان دینی را دارای نقش در تحقق تربیت سیاسی اسلامی می‌داند. سلحشوری و دیگران (۱۳۹۱) نظر آیت‌الله خمینی (عج) را در موضوع سیاست، تربیت می‌داند. همتی فر و شعبانی ورکی (۱۳۹۷) با تأکید بر تربیت و سیاست، با بررسی اندیشه امام خمینی (عج)، الگوی عمومی اندیشه‌شناسی متفکران مسلمان را طرح نموده‌اند. غلامرضا مهربان (۱۳۹۹) در پژوهشی با تأکید بر مفهوم تُوَدَه، آثار و پیامدهای این فضیلت را بر فرایند تربیت سیاسی کارگزاران نظام جمهوری اسلامی تبیین نموده است. همچنین پژوهش بررسی اصول و مبانی تربیت سیاسی در شیعه را محمد ترابی و دیگران (۱۳۹۹) به نگارش در آورده‌اند که عبودیت و ولایت، از اصول بنیادین تربیت سیاسی فرض شده است. پژوهشی با عنوان «جایگاه تربیت سیاسی و نقش آن در پیشگیری از رخنه‌های سیاسی - فرهنگی در انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی (عج) و مقام معظم رهبری (عج)» توسط سهیل رحیمی و دیگران (۱۳۹۴)، با تبیین دو حوزه شناخت و احساس در انسان، مفاهیمی همچون اعتماد به نفس، استقامت،

شهادت‌طلبی و عزت را به عنوان مؤلفه‌های تربیت سیاسی و جلوگیری از نفوذهای متعدد دشمن با عطف به اندیشه رهبران انقلاب معرفی کرده است. سیاوش نصرت پناه و دیگران (۱۳۹۶)، مقاله‌ای به عنوان «اصول تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری در مأموریت‌های تربیتی سپاه»، ضمن معرفی اصول تربیت به تأثیر آن در برنامه‌های صادقین سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اشاره نموده است. هاشم ندایی (۱۳۹۳) با نگارش مقاله‌ای با عنوان «اصول تعلیم و تربیت کارکنان سپاه پاسداران بر اساس دیدگاه مقام معظم رهبری»، با استفاده از روش سندپژوهی، آرای رهبر انقلاب را در سه بعد ایمانی، اخلاقی و آموزشی بررسی کرده و مؤلفه‌هایی چون توحیدگرایی، اخلاق محوری، معرفت بخشی را به عنوان اصول مطالبه شده رهبر انقلاب از کارکنان این نهاد انقلابی به دست آورده است. سیاوش میرزایی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیلی بر مؤلفه‌های تربیت اخلاقی از منظر مقام معظم رهبری»، با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی، معتقد به هم‌نشینی تربیت با تعلیم در دستگاه تربیتی آیت‌الله خامنه‌ای بوده و اصلی‌ترین هدف تربیت انسان را خوی گرفتن به آداب الهی و وصول به مقام والای قرب خداوند تبیین نموده است. فرامرز محمدی پویا و دیگران (۱۳۹۸) با تدوین پژوهشی با عنوان «تربیت زمینه‌ساز تمدن نوین اسلامی با تأکید بر اندیشه مقام معظم رهبری»، با ذکر تمدن به عنوان فرایندی پیچیده و زمانمند، با بهره از روش تحلیلی و استنتاجی، پیشرفت، وحدت، عقلانیت و عدالت را به عنوان عناصر بنیادین تمدن اسلامی با عطف به آرای رهبر انقلاب برشمرده است. از ادبیات پژوهشی صورت گرفته آشکار است که اگر چه پژوهش‌های متعدد و نسبتاً زیادی در داخل کشور درباره مفهوم تربیت سیاسی انجام شده است؛ اما تاکنون شناخت اصول و شاخصه‌های تربیت سیاسی مبتنی بر نظریه فطرت از منظر آیت‌الله خامنه‌ای مورد مطالعه علمی قرار نگرفته است.

۳. بررسی‌های مفهومی

۳-۱. تربیت

تربیت به معنای برآمدگی و زیادی است و در فرهنگ فقهی شیعه، مفهوم پرورش در جهت رشد و کمال را می‌دهد (شاه‌رودی، ۱۴۲۶: ۴۳۷). اصولاً تربیت زمانی مطرح می‌شود که

توسط آن، انسان با توجه به ارزش‌های خویش از سایر حیوانات جدا می‌شود. پس کاربرد متنوع مفهوم تربیت به دلیل استنباط معنای واحد برای همه موجودات نیست. استاد مطهری با تأکید بر بعد پرورش دهی تربیت، آن را به معنای به فعلیت درآوردن استعدادها بالقوه انسان‌ها و تربیت را منحصر به موجودات جاندار فرض می‌کند (مطهری، ۱۳۷۳: ۵۷). فیلیپ اسمیت، با تأکید به عنصر نظم و هدفمندی، تربیت را به معنای فراهم آوردن زمینه‌های به فعلیت رساندن انسان بر اساس برنامه‌ای سنجیده در وصل به اهداف مطلوب، تعریف می‌کند (۱۳۸۷: ۵۹). در تعریف نهایی می‌توان تربیت را هنر مدیریت انسانی نامید که فرد را برای پذیرش ویژگی‌های اخلاقی، دینی و عقلانی آماده می‌سازد (ضمیری، ۱۳۸۰: ۴۵). آیت‌الله خامنه‌ای با روشن ساختن تربیت به عنوان فرایند پرورش و سازندگی انسان‌های مؤمن، مخلص و فداکار، درباره تربیت‌پذیری انسان‌ها می‌فرماید: «همه انسان‌ها قابل تربیت‌اند. بعضی ممکن است دیرپذیرتر باشند، بعضی زودپذیرتر؛ بعضی تربیت در آنها ماندگارتر باشد، بعضی کم‌دوام‌تر؛ اما همه انسان‌ها در معرض تغییر و تبدیلی هستند که با تربیت حاصل می‌شود» (بیانات در دیدار فرهنگیان سراسر کشور، ۱۳۹۳/۲/۱۷).

۲-۳. سیاست

سیاست از ریشه «ساس» گرفته شده است و در ادبیات یونانی، معادل شهر و جامعه است. اندیشمندان علوم سیاسی تعریف‌های متعددی از جمله ریاست، سرپرستی، فرمان، امر و نهی و تدبیر امور برای سیاست برشمرده‌اند. این مفهوم در یونان باستان، هنر و عمل حکومت در کشور تعریف می‌شد (شاطری، ۱۳۹۲: ۳۳) در دیدگاه سیاسی جواد طباطبایی، سیاست به معنای فعالیتی اجتماعی است که در نبردهای برخاسته از ناهمگرایی عقیده‌ها و منافع، نظم و تفاهم اجتماعی را تأمین کند (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۲۲). بنابراین سیاست به مثابه هنری عقلانی، ضمن کاهش برخورد منافع افراد جامعه، با توجه به عناصر آموزشی تربیت، بهبود زیست مدنی انسان‌ها را بر اساس مؤلفه‌های پذیرفته شده جوامع انسانی به عهده می‌گیرد.

۳-۳. تربیت سیاسی

دانشواژه تربیت سیاسی مرکب از دو واژه تربیت و سیاست و مبتنی بر تعلیم پذیری نوع انسان است (داودی، ۱۳۹۳: ۲۲). تربیت سیاسی را می‌توان کوششی در جهت تربیت شهروندانی مسئول و وظیفه شناس برشمرد که چنین فرایندی مستلزم رشد دانش‌ها، نگرش‌ها و مهارت‌های افراد برای حضور فعال در گستره سیاسی است (جراحی دربان و دیگران، ۱۳۹۳: ۹۸). غزالی غایت آن را آماده ساختن مردم برای زندگی دنیوی مطلوب و قدم در راه آخرت معرفی می‌کند (قادری، ۱۳۷۰: ۱۹۷). در دیدگاه تربیتی آیت‌الله خامنه‌ای، بازه تربیت انسان، نامحدود است و شروع آن از آغاز زندگی تا زمان مرگ ادامه پیدا می‌کند. ایشان، با اعتقاد به آمیختگی تربیت و سیاست، تربیت را به مثابه سنگ زیرین سیاست ورزی اسلامی برشمرده و ضمن تفکیک سیاست از قدرت طلبی، آن را عهده‌دار تنظیم صحیح روابط فردی و اجتماعی انسان‌ها و در نهایت وصول به کمال واقعی و راه رسیدن به بهشت محسوب می‌کند (بیانات در خطبه نماز جمعه، ۱۳۸۸/۶/۲۰). در نتیجه می‌توان مدعی شد بزرگ‌ترین دستاورد انقلاب اسلامی، تحول درونی ملت و بیداری آنها از خمار دائمی غفلت بوده است (بیانات در دیدار مسئولان کشوری و لشکری و میهمانان شرکت کننده در کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۳۶۹/۷/۱۶).

۴. چهارچوب مفهومی

نظریه فطرت یکی از دیدگاه‌های کلان انسان‌شناختی اسلامی است که سرشتی ویژه برای انسان متصور است و در حوزه‌هایی همچون کلام، جامعه‌شناسی و به ویژه تربیت، کاربردهای زیادی دارد. به طوری که می‌توان احیای آن را یکی از اصول اساسی تربیت و آرمان آن دانست (ندایی، ۱۳۷۴: ۱۳). این پژوهش با استناد به آرای اندیشمندانی چون علامه طباطبایی، آیت‌الله شاه‌آبادی، آیت‌الله جوادی آملی و استاد مطهری، نظریه فطرت را به عنوان چهارچوب نظری انتخاب کرده است.

علامه طباطبایی فطرت را از ریشه فَطَرَ و به معنای ایجاد چیزی از عدم محض و متمایز از واژه خلق، تعریف کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۲۹۸). اولین ویژگی فطرت

انسان، انتساب الهی است به طوری که با شناسایی رب خود، بدان گرایش می‌یابد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۸). استاد مطهری فطرت را اُم‌المعارف مسائل انسانی دانسته و از نظریه فطرت منحصر به انسان است و تمامی استعدادهای ادراکی و گرایشی او را در بر می‌گیرد. وی با ذکر تمایز میان ادراکات فطری و فطرت احساسی، معتقد به وجود ادراکات فطری در همه افراد بشر است. اگرچه فطرت احساسی شامل گرایش‌های انسانی و مافوق حیوانی همچون تمایل به خلاقیت و هنر است (مطهری، ۱۳۷۳: ۶۸). در خصوص اینکه آیا انسان دارای گرایش‌های درونی یا فاقد آن است، دو نظریه برون ساختاری و درون ساختاری وجود دارد. طبق نظریه نخست که به نوعی فطرت را رد می‌کند، هیچ گرایش درونی در انسان وجود ندارد و انسان از ابتدای زندگی مانند ظرفی خالی است، پس هر چه جامعه در این ظرف وجودی بریزد، قبول می‌کند. اما در دیدگاه دیگر، طبیعت انسان مطلقاً خالی نیست، بلکه گرایش‌ها و تمایل‌های مختلفی درون انسان وجود دارد که البته قرار گرفتن آنها در شرایط مساعد به شکوفایی آنها کمک می‌کند (نصری، ۱۳۷۲: ۱۶۱). استاد مطهری ضمن رد نظریه اول، معتقد است تمایز میان افراد، تفاوت در ظهور استعدادهاست، نه در وجود آنها. بدین معنا که تفاوت انسان‌ها از نظر استعدادهای فطری، علی‌رغم تمایز در شدت و ضعفی که در استعدادها دارند، تفاوت در بروز و شکفتگی آن استعدادهاست. مطابق این نظریه، انسانیت یک برنامه است که انسان به حسب فطرت خود با نیرویی درونی، به سمت آن حرکت کرده و وظیفه انبیا، مراقبت برای خارج نشدن از مسیر است.

موضوع مرتبط با موضوع مقاله پیش‌رو، این است که زیربنا قراردادن نظریه فطرت به دلیل توجه خاص و متفاوت به انسان، در تعریف مؤلفه‌های تربیت سیاسی، پیامدهای خاصی به دنبال دارد که از سایر دیدگاه‌های حوزه تربیت متفاوت است. در این میان، نخستین نکته قابل ذکر، اعتقاد به عدم تبدل فطرت در عین حجاب‌پذیری آن است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۶). بنابراین، فطرت، اگرچه در ابتدا فعلیت اندکی داشته و غیر اکتسابی و بی‌نیاز از تعلیم است، اما در تقویت یا جهت دادن، نیازمند آموزش است (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۴). این دیدگاه معتقد به مناظره و هماهنگی دین و فطرت در عالم تشریح و تکوین است و دین را به مثابه کتاب شریعت و حاضر در درون انسان، فرض دانسته که در فطرت انسان به

صورت لوح، ظاهر شده است. پس اگر قواعد اعتباری دین به صورت تکوین درآید، همان فطرت انسانی خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۲۷۵). مفسر شهیر شیعه، علامه جوادی آملی، در شرحی تفصیلی، با برقراری نسبت مهم‌تری میان دین و فطرت، فطرت را عامل و ابزار مفاهمه ذاتی انسان‌ها با زبان دین برشمرده و نوشته است: «به دلیل بهره‌مندی همه اینها بشر از فطرت و تجلی فطرت در زبان دینی، به آسانی با همگان ارتباط برقرار می‌کند و آنها را بدون احتیاج به هیچ قراردادی، به گفت و گو فرا می‌خواند» (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۳۰۶).

نکته دوم، جایگاه فطرت در تقسیم ابعاد اصیل و غیراصیل ساختار تربیتی انسان‌ها است، به عبارتی می‌توان بر اساس ویژگی‌های فطری مشترک، ساختار هر انسانی را به دو بخش اصیل و غیراصیل تقسیم کرد. بخش اصیل بخش پایدار و شامل عناصر فطری است، اما بخش غیراصیل اصولاً ناظر به بعد طبیعی انسان است (قانع و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۵).

پیامد دو مسئله مذکور، پذیرش دلالت‌های فطرت در تربیت است. توضیح بیشتر اینکه اگرچه فطرت، ابتدا حالت سیال دارد اما زمینه‌ساز هدایت بوده و در مواجهه با تربیت، ملکه گونه خواهد شد (مرزوقی، ۱۳۹۳: ۳۱۳). امام خمینی علیه السلام با پذیرش احتمال احتجاب و شرارت فطرت (۱۳۷۷: ۸۲)، تربیت را عامل شکوفایی آن می‌داند (۱۳۸۱، ج ۱: ۳۳). بنابراین، بر خلاف دیدگاه‌های غربی تربیت که قائل به زمانمندی تربیت هستند، لازمه تکامل انسانیت، اعتقاد به معیار و ارزش‌های فطری ثابت است (مطهری، ۱۳۷۳: ۱۳۸). این استقرار دائمی در شکل‌گیری الگوی تربیت فطرت بنیاد مؤثر است و در واقع فطرت، مبنای سرمایه، راهنمای عمل و مقصد تربیت است (مرزوقی، ۱۳۹۳).

با توضیحات مطرح شده می‌توان شاخصه‌های تربیت فطرت محور را بر اساس مؤلفه‌های ذیل تبیین کرد:

۱. ارتباطات تربیتی «دین» محور (فطرت) در کنار ارتباطات تربیتی «شریعت» محور: در ارتباطات تربیتی بین المللی، اولویت از آن شریعت نیست و دین، ملاک محسوب می‌شود. در اینجا، دین، عنصر مشترک انسان‌ها و شریعت‌های خاص، عناصر غیر مشترک‌اند. از این رو تکیه بر مفاهیمی چون خداباوری، یکتاپرستی، عدالت و ... رکن اساسی تربیت و تبلیغ دینی به شمار می‌رود (قانع و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۳).

۲. «باغبانی» تربیتی، نه «صناعت» تربیتی: در تفکر اسلامی، هدایت تربیتی به عملکرد باغبانی تشبیه می‌شود که با زدودن موانع، ظرفیت‌های درونی گیاه را به فعلیت می‌رساند. در حالی که در الگوی تربیتی صنعت محور، انسان همچون ماشینی تلقی می‌شود که باید توسط صنعتگری به یکدیگر متصل شده و چگونگی شکل‌گیری این ماشین هیچ نسبتی با استعدادها و درونی اجزای آن ندارد، در حالی که اساس تربیت یعنی رشد دادن که مبتنی بر سلسله‌ای از استعدادهاست (مطهری، ۱۳۷۳: ۱۴).

۳. در تحلیل انتساب تربیت به فطرت، می‌توان گفت تأکید بر قوای ادراکی انسان و تطوّر بینشی او به عنوان یکی از مسائل اساسی فلسفه اسلامی، منجر به انگیزه و تکاپوسازی نیازهای درونی انسان با عطف به زیربنایی به نام قوه مدرکه است (مطهری، ۱۳۸۱، ج ۳: ۴۵). چنین برتری را می‌توان راهبردی مهم در تربیت تلقی کرد.

۴. بنیان نهادن بر اساس داشته‌های فطری مشترک انسان:

علامه طباطبایی در شرح این مسئله، ضمن اشاره به فطری بودن مفاهیمی نظیر اجتماعی بودن، آزادی و عدالت، تربیت را برساخته ساختار ویژه و قابلیت‌های انسان (فطرت) بر می‌شمارد. وی، ابتدا با پیوند فطرت و نظریه استخدام (استخدام انسان به آنچه نیازمند دارد)، وجود فطرت را عامل اقتضای زندگی اجتماعی انسان معرفی می‌کند. وی در تبیینی دیگر، ضمن تأیید فطری بودن مفهوم آزادی، درباره ارتباط فطرت با عدالت، می‌نویسد: «عدالت، که عبارت است از اعتدال میان دو شیوه عالی و دانی و دو جانب افراط و تفریط، ارزشی حقیقی و عظیم در جوامع انسانی دارد؛ چرا که جزء اساسی و جوهری جامعه انسانی را طبقه متوسط و معتدل تشکیل می‌دهد» (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۳۹۱). همچنین آیت‌الله شاه‌آبادی، با بررسی مفهوم فطرت و نسبت آن با مفاهیمی چون عدالت و آزادی، دین فطری را معرفت، عبودیت و عدالت در حقوق و آزادی تعریف می‌کند (شاه‌آبادی، ۱۳۸۷: ۱۲۸).

بنابراین می‌توان مدعی شد که بر اساس نظریه فطرت، انسان موجودی است عاقل که با اتصاف به خصایصی نظیر اجتماعی بودن، آزادی خواه و عدالت طلب، در پی کمال‌گایی است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۲).

۴-۱. نظریه فطرت و عناصر آن در تربیت سیاسی

در تحلیل کلان، مبانی تعلیم و تربیت به سه گونه فلسفی، دینی و علمی قابل تقسیم است. مبانی علمی ناظر به جنبه‌های زیستی و روانی تربیت است و مبانی فلسفی-دینی از مطالعات مربوط به طبیعت آدم و اهداف و غایات تربیت استنتاج شده و به مقولات هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی اشاره می‌کند (شکوهی، ۱۳۷۲: ۵۷). این پژوهش با توجه به مبانی فلسفی-دینی سامان یافته است.

مفهوم مبانی^۱ اصولاً درباره هستی، موقعیت انسان در جهان، وضعیت مطلوب زندگی و توانایی‌های او بحث می‌کند (همان، ۵۳). در واقع قوت و ضعف هر مکتب تربیتی وابسته به مبانی است و می‌توان آغازگاه تربیت اسلامی را الهیات دینی و فلسفی دانست، زیرا انسان به عنوان متربی ذی‌شعور، بدون اقتناع عقلی در این مباحث، امکان شناخت و کمال در مسیر اهداف تربیت سیاسی را نخواهد داشت. (ملکی، ۱۳۸۸: ۲۵).

الف) هستی‌شناسی فطرت‌گرا: نگرش گذشته، حال و آینده هر جامعه‌ای متأثر از مبانی هستی‌شناختی است. در دین اسلام، توحید مفهوم کانونی هستی‌شناسی تربیت سیاسی دینی است، به طوری که تمام مفاهیم و آموزه‌های مربوط به هستی با توجه به این مفهوم تفسیر می‌شود (میراحمدی، ۱۳۸۷: ۱۰۱). با دقت در آیات قرآن کریم اینچنین استنباط می‌شود که نظام هستی آفریده خداوند و ذیل اراده و تدبیر او حرکت می‌کند؛ پس حاکمیت هستی در انحصار اراده ذات مقدس الهی است. علامه طباطبایی در تفسیر آیه «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (یوسف: ۴۰)، واژه حکم را حکم تشریحی می‌داند و از این رو حق قانون‌گذاری از آن خداوند متعال محسوب می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۱۱۶). بر اساس این تحلیل، زندگی سیاسی مسلمانان، در قلمرو تدبیر الهی است و چنین نگرشی، تمایزی اساسی، میان تدبیر زندگی سیاسی مسلمانان با زندگی سیاسی جوامع غیر مسلمان ایجاد می‌کند. این تفاوت در دو وجه قابل بررسی است: نخست، از این جهت که تدبیر زندگی سیاسی مسلمانان، صرف نظر از هنجارهای مذهبی،

1. foundation

ناظر به زندگی سیاسی نخواهد بود. دوم اینکه چنین تدبیری، منجر به تشریح الهی در ساحت سیاست می‌شود.

ب) معرفت‌شناسی فطرت‌گرا: گرایش‌های فطری انسان نقطه حرکت معرفت‌شناسی حقیقی او است و مراد از معرفت‌شناسی، گزاره‌هایی اند که محمل‌های خاصی را برای موضوع اصلی این گزاره‌ها یعنی امکان و میزان شناخت انسان اثبات می‌کند (بهشتی، ۱۳۸۵: ۱۰۱). در دیدگاه اسلامی و با استناد به تفسیر علامه طباطبایی از آیه «وَتَزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل: ۸۹)، وحی، مهم‌ترین تأمین‌کننده مبانی و مفروضات تربیت سیاسی است، زیرا مراد از هر چیز (کلّ شیء)، امر هدایت است که با آن، حق از باطل شناخته می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۱۴: ۳۲۵). بنابراین فرایند تربیت سیاسی انسان مسلمان، نیازمند هدایتگری وی در تشخیص حق از باطل بر پایه آیات قرآن کریم است. بدیهی است که نقش بنیادین وحی در معرفت‌شناسی دینی به منزله انکار عقل نیست و علامه طباطبایی با تقسیم عقل به عقل نظری و عملی، تأیید عقل توسط نبوتی الهی را تأیید می‌کند (همان، ۱۴۸).

ج) انسان‌شناسی فطرت‌گرا: به طور کلی، می‌توان انسان‌شناسی را ذیل هستی‌شناسی توحیدی قرار داد. انسان‌شناسی در مکاتب تربیتی به منزله سنگ بنای آن است و همه اجزای یک نظام تربیتی، ناظر به وضع انسان است (باقری، ۱۳۸۷: ۱۵). مسئله قابل توجه این است که انسان‌شناسی دینی معطوف به فقر محض انسان در برابر قدرت نامتناهی خداوند است و از انانیت بشر و سوپزکتیویسم تمایز دارد. در این دیدگاه، انسان موجودی است با دو ویژگی اساسی عقل و ایمان؛ پس، بر آموزش اخلاقی و رشد قدرت عقلانی او تأکید بسیاری شده است.

د) غایت‌شناسی فطرت‌گرا: اصولاً تعیین غایت انسان، متأثر از نگرش‌های انسان‌شناسی است و همین عامل، موجب می‌شود که در مکاتبی که اعتقاد به نامتناهی بودن انسان و کمال او دارند، غایت تربیت هم نامحدود فرض شود. مسئله غایت انسان در ادبیات قرآن، با واژگانی همچون هدایت، رشد، تقوا، رضوان و حیات طیبه نام برده شده است (همان، ۵۸). البته در برخی منابع روایی، عبادت، غایت تربیت است که چنین خوانشی،

عبادت را با وسعت معنایی که شامل تمامی لحظه‌های زندگی انسان شده در نظر می‌گیرد، بنابراین هر عمل عبادی، تربیت و هر اقدام تربیتی، فعلی عبادی شمرده می‌شود (حسینی زاده، ۱۳۹۹: ۷۱). این مسئله یکی از وجوه تمایز اسلام با دیگر مکاتب است و بر خلاف رهیافت‌هایی که انسان را خالق اعمالش و در نتیجه محدود می‌دانند، انسان‌شناسی اسلامی، با توجه به نامتناهی بودن کمال انسان، هدف نهایی تربیت را نامحدود و دامنه رشد و ارتقای انسان را وسیع و گسترده می‌بیند (نلر، ۱۳۸۷: ۸۷).

۵. بنیادهای فطری تربیت سیاسی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای

فطرت در دیدگاه متفکران شیعی، مفهومی صرفاً انتزاعی نیست و ضمن تناسب با حقایق ایمانی، در اثبات عقاید بنیادین همچون توحید، وجود مبدأ و معاد تأثیرگذار است (خمینی، ۱۳۸۱، ج: ۱، ۲۱۵). از این رو می‌توان بررسی مفاهیم هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و غایت‌شناسی را از اقتضائات فطری، در تبیین تربیت سیاسی برشمرد.

۵-۱ هستی‌شناختی

در تفکر اسلامی، رابطه منطقی میان جهان‌بینی و ایدئولوژی وجود دارد و به دلیل ماهیت ایدئولوژیک تربیت اسلامی، می‌توان چنین ارتباطی را پذیرفت. آشکار است که آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان متفکری مسلمان به جایگاه این مفهوم کاملاً آگاه است. از منظر ایشان «توحید یعنی عبودیت خدای متعال؛ یعنی هواها، هوس‌ها، شهوت‌ها، غضب‌ها بر زندگی انسان حاکم نباشد؛ یعنی دیکتاتوری‌ها، استبدادها، منیت‌ها اداره‌کننده زندگی انسان نباشند» (بیانات در خطبه نماز جمعه، ۱۳۷۹/۱/۲۶). پس بر خلاف تصور اولیه، توحید، مفهومی جامع و دارای ابعاد مختلف درونی و بیرونی است و نباید صرفاً به عقیده‌ای فردی منحصر شود یا آن را مسئله‌ای فلسفی دانست، بلکه باید قاعده زندگی فردی و اجتماعی و مبنای حکومت و مدیریت قرار گیرد (بیانات در دیدار مسئولان، اساتید و طلاب بنیاد فرهنگی باقرالعلوم علیه السلام، ۱۳۶۸/۱/۱). بدین ترتیب جهان‌بینی توحیدی، سازه شخصیتی انسان، الگوی تربیتی و سبک زندگی اجتماعی را معین می‌نماید و اتکای الگوهای تربیت سیاسی بر جهان‌بینی مادی، پذیرفتنی نیست (بیانات در دیدار فرمانده و جمعی از پاسداران کمیته انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸/۳/۱۸).

۲-۵. معرفت‌شناسی

در دستگاه معرفتی آیت‌الله خامنه‌ای، اشاره به مقولاتی نظیر بصیرت، تدبیر و تفکر که ناظر به شناخت است، نشان‌دهنده دیدگاه معرفت‌شناختی ایشان است (رشیدزاد، ۱۳۹۳: ۲۳۶). البته در منظر رهبر انقلاب، به دلیل خطر‌پذیری معرفتی در علوم حصولی و مفاهیم متعلق به آن، می‌توان علم حصولی را شرط لازم کشف معرفت و نه شرط کافی، نام نهاد (دیدار با جوانان استان قم، ۱۳۸۹/۸/۴). بنابراین، ایشان توجه به علم حضوری، معنویت و ارتباط با درگاه خداوند متعال را یکی از عوامل معرفت‌شناسی معرفی نموده‌اند.

نکته قابل ذکر دیگر، در دیدگاه معرفت‌شناختی آیت‌الله خامنه‌ای، اعتقاد به وحیانی بودن اسلام و جامعیت آموزه‌های آن در تبیین مفاهیم و معضلات اجتماعی نظام اسلامی از جمله الگوهای تربیتی است. ایشان به طور مکرر محوریت وحی الهی در تبیین مسائل سیاسی را مورد تأکید قرار داده‌اند (بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۰/۱۲/۱۸) و در این باره می‌فرمایند: «هرجا که ما با قاطعیت، معرفت و روشن‌بینی، احکام اسلام را بر سر دست گرفتیم، دنبال آن حرکت کردیم و صادقانه خواستیم اسلام را پیاده کنیم، موفق شدیم؛ اما هرجا ناکامی و ضعفی وجود دارد، بر اثر این است که ما در آن مورد، از اسلام غفلت کرده‌ایم» (بیانات در مراسم سالگرد رحلت امام خمینی رحمته‌الله علیه، ۱۳۸۰/۳/۱۴).

۳-۵. انسان‌شناسی

در نظام انسان‌شناختی آیت‌الله خامنه‌ای، انسان مرکب از عناصر دوگانه جسم و روح بوده و با تصریح به معطوف بودن تربیت به این دو بُعد، پرورش جسم مقدمه پرورش روح متصور شده است (بیانات در خطبه نماز جمعه، ۱۳۶۶/۵/۲۳) در انسان‌شناسی اسلام و آرای آیت‌الله خامنه‌ای، کرامت و هویت اصیل انسان ناشی از جنبه روحانی است اگرچه در نهاد او، سرچشمه همه شرارت‌ها هم وجود دارد (بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۶۹/۹/۱۴) و بیانات در دیدار جمعی از زنان، ۱۳۷۱/۹/۲۵). با این حال، سرشت انسان همواره جویای تزکیه روحی است که در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای غایت تمامی عبادت‌ها و تکالیف شرعی انسان در جهت نیل به آن است. رهبر انقلاب با آگاهی از بینش قرآنی، دو گونه تربیت را

برشمرده‌اند. گونه اول ناظر به پرورش فکر و قوای عقلانی انسان است که با مفهوم تعلیم مرتبط است و گونه دیگر، تربیت نفس و قوای روحی و قوه غضبیه و شهویه است که با مفهوم قرآنی تزکیه پیوند دارد (بیانات در دیدار قاریان و حافظان و اساتید قرآنی، ۱۳۹۰/۵/۱۱). در این نظرگاه، تزکیه، به دلیل تأمین حقیقی خیرات عالم و مصونیت زایی از انحرافات علمی، ارزش والاتری را نسبت به مقوله تعلیم به خود اختصاص می‌دهد (بیانات در دیدار نخبگان جوان، ۱۳۸۹/۷/۱۴). انسانی که در پی سلوک معنوی است لاجرم نیازمند تربیت است که در نتیجه وجود نهادهایی دست اندرکار را ضروری می‌کند (بیانات در دیدار با بسیجیان، ۱۳۸۵/۱/۶). رهبر انقلاب اسلامی اخلاق را یکی از ممیزه‌های اسلام با جاهلیت می‌داند و آن را به‌سان هوای لطیفی توصیف کرده‌اند که نیاز به آن محدود به زمان خاصی نیست. در آرای اخلاقی ایشان از دو نوع اخلاق الهی اخلاق مادی سخن گفته شده که وجه تمایز آن، در توجه صرف به منافع شخصی است. آیت‌الله خامنه‌ای در استناد به اخلاق زمامداری معصومان، ضمن تقسیم اخلاق پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، به «اخلاق شخصی» و «اخلاق حکومتی» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۷۹/۲/۲۳)، بر عینیت اخلاق و سیاست ورزی امام علی علیه‌السلام تصریح نموده‌اند (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۸۸/۶/۲۰). نکته قابل توجه در سیره اخلاق‌گرای آیت‌الله خامنه‌ای، الزام نظام سیاسی به آداب اخلاقی در روابط بین الملل و پرهیز از نقض عهد در مقابل دشمنی‌های کشورهای متخاصم است. آنچه به عنوان نتیجه می‌توان تبیین کرد این است که بر خلاف آرای تربیتی برخی اندیشمندان غربی نظیر جان لاک که وظیفه تربیت را پرورش افراد، متناسب با فلسفه و وضعیت اجتماعی می‌دانند (فلتاش، ۱۳۹۱: ۵۳)، آیت‌الله خامنه‌ای با نظر به فطرت و تبدیل نشدن آن و همچنین اشاره به فطرت خداجو و معنویت طلب انسان، به بنیان نهادن دائمی فرایند تربیت سیاسی به مبانی مذکور، در هر وضعیت اجتماعی، معتقد هستند.

۴-۵. غایت‌شناسی

بررسی آیات و روایات، نشان دهنده وصول به مقام رضوان الهی به عنوان هدف غایی تربیت است و اهدافی همچون هدایت، هدایت به رشد، طهارت، تقوا، حیات طیبه، قرب و یقین

بیانگر اهداف وسطی هستند. البته برخی، قرب الی الله را به عنوان هدف غایی تربیت قرار داده‌اند، اما اولاً این بحث فقط در یک آیه ذکر شده، همچنین قرب به خدا، وقتی است که رسیدن به خدا نیز معنا داشته باشد و اگر رسیدن به خدا مطرح باشد خود مقام وصل غایت خواهد بود نه قرب (حسینی زاده، ۱۳۹۹: ۷۵). در پی چنین نگرشی، غایت انقلاب اسلامی ایران، وصول به حق و رسیدن به قرب باری تعالی از رهگذر تربیت انسان صالح سیاسی است (بیانات در دیدار فرماندهان و جمعی از پاسداران کمیته‌های انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹/۱۰/۱۰ و بیانات در حرم مطهر رضوی، ۱۳۷۰/۱/۲۹).

۶. اصول تربیت سیاسی فطرت بنیاد در دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای

در پژوهش پیش‌رو، با الهام از نظریه فطرت و مبانی چهارگانه تربیت سیاسی در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای، خصوصاً رویکرد انسان‌شناختی، اصول تربیت سیاسی در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای انتخاب شده است و تبیین تمام اصول تربیت سیاسی از فرصت مقاله فراتر است. در نظریه فطرت و با کشف دلالت‌ها و نتایج تربیتی آن و همچنین الگوی انسان‌شناختی رهبر انقلاب، انسان به عنوان موجودی با کرامت معرفی می‌شود که از ویژگی‌های فطری و خدادادی برخوردار است. با نظر به این تحلیل، مفاهیمی نظیر عقلانیت، آگاهی، آزادی خواهی، عدالت‌طلبی، مشارکت‌جویی و مسئولیت‌پذیری به عنوان اصول تربیت سیاسی، گزینش شده‌اند.

طبق برخی دیدگاه‌ها، تعقل، ابزار مناسب آشنایی شهروندان با اصول تربیت سیاسی نیست، بلکه آموزش مبتنی بر روایات و گزاره‌های تاریخی، مطلوب‌ترین روش آموزش اصول تربیت سیاسی است، زیرا تاریخ، شرح طبیعت و سرشت بشر است (هابز، ۱۳۹۵: ۱۲). بررسی بیانات تربیتی آیت‌الله خامنه‌ای بیانگر عدم تأیید چنین نگرش تک بعدی است و در دیدگاه تربیتی ایشان، عقلانیت نخستین اصل تربیت است (بیانات در سالروز عید سعید مبعث، ۱۳۸۸/۴/۲۹). عقل به معنای قوه ادراک انسان، در کنار قوای حسی و قلبی است. گاهی عقل، در معنایی است که در کتاب‌های اخلاقی به کار می‌رود، گاهی عقل به مثابه موازین عقلی و ضابطه‌های تفکر و گاهی به معنای یکی از منابع دین و استنباط احکام

و دستورات الهی به کار برده شده است. علاوه بر این تعریف‌ها، گونه‌های مختلفی از عقل مانند عقل فلسفی، عقل معیشت، عقل معنوی و... در سخنان رهبر انقلاب کاربرد داشته است (بیانات در دیدار شاعران، ۱۳۹۳/۴/۲۱). آیت‌الله خامنه‌ای اسلام را دین عقلانی معرفی می‌کند و کاربرد عقل را در تشخیص اهداف و ابزارهای رسیدن به آن با اهمیت می‌داند. ایشان مفهوم عقلانیت را یکی از دو مؤلفه مهم مکتب امام خمینی علیه السلام تصریح نموده و ضمن معرفی آن به مثابه نقشه کار، توجه به مردم سالاری دینی، روحیه استقلال و توانایی ملت، مقابله با دشمن و تدوین قانون اساسی را از مصادیق عقلانیت امام علیه السلام معرفی نموده‌اند (بیانات در سالگرد ارتحال امام خمینی، ۱۳۹۰/۳/۱۴). در دیدگاه رهبر انقلاب اسلامی، عقلانیت یکی از عوامل تحولات عظیم است و علاوه بر ارزش ذاتی خود، در تعریف دقیق و تبیین عالمانه دیگر مفاهیم کلان نظام اسلامی، همچون معنویت و عدالت مؤثر است؛ به این معنی که عقل‌گرایی، یکی از شرط‌های وصول به عدالت است و عدالت منهای عقلانیت به ضد آن مبدل می‌شود. از منظر ایشان، تعقل، یکی از ارکان تمدن اسلامی است و با جدایی معنایی از مفهوم محافظه‌کاری، کارکرد تعمق بخشی به نگرش‌های شهروندان را انجام می‌دهد. پس می‌توان گفت که در تربیت سیاسی، عقل در جایگاه اول و از حجت‌های الهی است که با توجه به آن، همسویی حداکثری میان مطالبات شهروندان و اهداف دولت، فراهم می‌آورد.

عنصر بعدی، آگاهی است. آگاهی شهروندان نه تنها تهدید، بلکه فرصتی برای رشد و تثبیت دولت اسلامی است. آگاهی و اطلاع مردم از فرایندها و تصمیم‌های کارگزاران از عواملی است که مانع آسیب‌ها و گزندهای مختلف به ساختمان نظام اسلامی می‌شود. این مؤلفه در تربیت سیاسی، موجب بیداری ملت و گرفتن مواضع هوشمندانه در بزنگاه‌های حساس خواهد شد. در سیاست امروز، عنوان‌هایی همچون شفافیت امور برای مردم، سواد رسانه‌ای و اطلاع‌رسانی دقیق به مردم و بحث تعامل دولت و ملت در همین راستا طرح می‌شود، اما با توجه به مبانی و اصولی که تاکنون در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای بحث شد، وی ابعاد دیگری از موضوع را نیز در این امر حائز اهمیت می‌داند. از نظر ایشان، دو قسم از آگاهی وجود دارد: آگاهی از توانایی‌های خود که در واقع خودشناسی نام دارد و آگاهی از

قدرت‌های بزرگ که درس دشمن‌شناسی و توطئه‌شناسی است (بیانات در دیدار اساتید دانشگاه، ۱۳۸۴/۷/۲۱). آگاهی مردم به مثابه چشم نظام است که امور مختلف را نظارت و ارزیابی می‌کند و در نتیجه هر قدر دقیق‌تر باشد، حرکت نظام سیاسی بهتر انجام خواهد شد. این امر، یکی از دستاوردهای مهم انقلاب اسلامی و میزان آن از متوسط جهانی بالاتر است، با این حال از پایین بودن سطح آگاهی‌های دینی و سیاسی به نسبت ایده‌آل خود، گلایه نموده و یکی از مطالبات دائمی ایشان از اقشار مختلف به ویژه دانشجویان، افزایش آگاهی‌هایی سیاسی - عقیدتی است (بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۵/۴/۱۲). رهبر انقلاب، آگاهی را یکی از سه عنصر تحرک و پویایی مردم معرفی کرده و در جمع بسیجیان، آگاهی و شناخت موقعیت کنونی خود، جهان اسلام و حیل‌های دشمن را راهبردی خطیر در مسیر فعالیت‌های این قشر معرفی نمودند (بیانات در دیدار اعضای مجمع عالی بسیج مستضعفین، ۱۳۹۳/۹/۶). بدین ترتیب می‌توان گفت با استناد به عبارت رهبر انقلاب به عبارت «الا ولا یحمل هذا العلم الا اهل البصر و الصبر» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳) آگاهی توأم با ایمان، مانع بسیاری از کج‌روی‌ها است و فرایند تربیت سیاسی با داشتن بیش تاریخی از حوادث تاریخ، مطالعه سرنوشت عمومی ملت‌ها و شناخت مقتضیات زمان و مکان محقق خواهد شد.

آزادی: حریت و آزادی، حقی ذاتی و از امور فطری انسان است. در آیه سوم سوره انسان آمده است: «إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان: ۳)، یعنی خداوند بر اساس اصل کرامت، انسان را در برابر پذیرش دعاوی حکیمانه انبیا آزاد گذاشته و او می‌تواند با قوای ادراکی، مسیر زندگی‌اش را گزینش کند. از این‌رو انسان در پذیرش اصل دین، آزاد است و هیچ‌گونه اکراه و اجباری پذیرفتنی نیست.

از آنجا که در اندیشه‌های اسلامی حکومت، ماهیتی تربیتی دارد، نقش دولت در تعریف آزادی و همچنین در تربیت سیاسی، مهم است (علم الهدی، ۱۳۸۸: ۱۱۰). دولت در فرایند تربیت سیاسی، همانند دولت‌های لیبرال، کنشگر بی‌طرفی نیست و این نهاد با پاسداشت آزادی‌های مدنی، در امر هدایت افکار عمومی ایفای نقش می‌نماید. البته این مسئله در نظام‌های سیاستگر اقتدارگرا متفاوت است؛ در این نوع از نظام‌های سیاسی، تحمیل و اجبار،

جایگاهی بنیادین داشته و شهروندان همواره با چهره اجبارآمیز نهاد دولت مواجه می‌شوند، از این رو، تربیت سیاسی با تحمیل سیاسی، همراه است (رنجبر، ۱۳۸۷: ۱۵۵)

آیت‌الله خامنه‌ای ضمن پذیرش نگرش مذکور، مباحث مبسوطی درباره مفهوم آزادی بیان کرده‌اند، اما با توجه به موضوع پژوهش پیش‌رو، می‌توان گفت ایشان در وهله اول با تفکیک گونه‌های مختلف آزادی، نظیر آزادی معنوی، مطلق و اجتماعی، با اشاره به آیه «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (اعراف: ۵۷)، آزادی‌های اجتماعی را به مثابه حقی برای اندیشه، انتخاب و بیان می‌داند. در این نگرش، آزادی، هدیه‌ای الهی و خاستگاه توحیدی دارد که به دنبال رهایی از عبودیت غیر خداست و با تعاریف مکاتب لیبرالیستی و آرای متفکرانی چون کانت و میل متفاوت است. ریشه اولیه آزادی، محتوای باطنی انسان و رهایی از هواهای نفسانی و امیال شیطانی است و سپس در ساحت بیرونی، مسائلی چون عدم تقلید در اندیشه ورزی و توجه به تضارب آرا وجود دارد. از این رو دولت اسلامی می‌بایست ضمن فاصله از ولنگاری فرهنگی و اختناق، بستر لازم جهت نیل به آزادی درونی و اجتماعی را در تربیت سیاسی مهیا کند.

مشارکت: مشارکت مردم در عرصه‌های مختلف نشان دهنده میزان سرمایه اجتماعی و مشروعیت نظام‌های سیاسی است. این مفهوم در آیاتی چون «شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران: ۱۵۹)، مورد اشاره قرار گرفته است. آیت‌الله خامنه‌ای مشارکت مردم در تصمیم‌سازی‌های کشور را حق، فریضه، مظهر اقتدار و نشان دهنده اعتماد مردم می‌داند. مشارکت در همه امور لازم است و تحدید حضور مردم به مواضع خاص یا جریان‌ات سیاسی منتقد، مطلوب نیست. اهمیت این مفهوم در اندیشه رهبر انقلاب به طور خاص در دو مقطع بروز یافته است. وی در وهله اول، عنوان همبستگی ملی و مشارکت عمومی را در نامگذاری سال ۱۳۸۴ برگزید؛ همچنین در بیانیه گام دوم انقلاب (۱۳۹۷) و هم‌زمان با سالگرد چهل سالگی تأسیس نظام اسلامی، از به اوج رساندن مشارکت و خدمت‌رسانی سخن گفتند (۱۳۹۷/۱۱/۲۲). در اندیشه سیاسی رهبر انقلاب، مشارکت، عامل همبستگی ملی، مصونیت بخش نظام اسلامی

و همچنین به عنوان عنصری مؤثر بر ساحت‌های اقتصادی، امنیتی و فرهنگی کشور محسوب می‌شود (بیانات در حرم مطهر رضوی، ۱۳۹۲/۱/۱). از منظر تربیتی رهبر انقلاب، انتخابات، یکی از جلوه‌های مهم مشارکت عمومی است که در واقع با حضور مردم، فرصت تفکر و انتخاب صحیح محقق می‌شود. با توجه به چنین رویکرد تربیتی، تبیین صحیح الگوی مشارکت در نظام مردم سالاری دینی، فرصتی برای ایجاد ارتباط عاطفی و عقلانی شهروندان با سیاست و در نتیجه زندگی هوشمندانه آنها می‌شود.

عدالت: مقصود از عدالت محوری، ابتنا و عطف تمامی رفتارهای شهروندان به این مفهوم است و نباید آن را به زمان یا ساحت محدودی، تقلیل داد. در دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای عدالت، یکی از مؤلفه‌های مهم نظام اسلامی، برجسته‌ترین نمودار سیره علوی، بزرگ‌ترین شعار مهدویت و ارزش والای تاریخ بشری است، از این رو دهه چهارم انقلاب را دهه پیشرفت و عدالت نام نهادند. در بینش اجتماعی مطلوب رهبر انقلاب، عشق و طلب حقیقی و مطلق مردم به عدالت تصریح شده است (بیانات در دیدار مسئولان سازمان صدا و سیما، ۱۳۸۱/۱۱/۱۵). ایشان ضمن دسته‌بندی عدالت به قضایی، اقتصادی، قانونی و... همراه بودن عمیق آن را با دو مفهوم معنویت و عقلانیت تصریح کرده‌اند. ایشان ضمن اینکه عدالت را منحصر به مناسبات کلان اجتماعی ندانسته و به تعریف فردی و وجه تربیتی این مفهوم هم توجه دارند و می‌گویند: «در همه امور بایستی انسان از خدای متعال بخواهد که عادلانه عمل کند؛ با خودش هم انسان با عدالت رفتار کند؛ با نزدیکانتان با عدالت رفتار کنید؛ با زن و فرزندان با عدالت رفتار کنید. گاهی بعضی از مسئولین دیدیم آن‌چنان غرق در کار می‌شوند که پادشان می‌رود از وجود همسرانشان و فرزندان‌شان؛ و این ضایعاتی را درست می‌کند» (بیانات در دیدار اعضای هیأت دولت، ۱۳۸۸/۶/۱۶). سطح بعدی، نسبت نهاد آموزش و پرورش با گفتمان عدالت است. ایشان با توجه به مسئله تغییر ارزش‌های جوامع در گذر زمان، مطالبه تربیت و پرورش انسان‌هایی عدالت‌پرور و عدالت‌ساز را داشته‌اند (بیانات در دانشگاه فرهنگیان، ۱۳۹۷/۲/۱۹) و اولین گام در اجرای عدالت را توجه به همان بعد درونی - تربیتی انسان با اعتماد به امدادهای الهی و مناجات با خداوند متعال می‌دانند. بنابراین با استناد به عبارت «فکان اول عدله نفی الهوی عن نفسه» (نهج البلاغه،

خطبه ۸۶)، عدالت نفسانی و تربیت نفس، پشتوانه اجرای هر گونه عدالت اجتماعی بوده و سخن از عدالت اجتماعی بدون توجه به تقوا و مراقبت درون، گزافه‌گویی است. مسئولیت‌پذیری: آموزه‌های اسلام همواره انسان را موجودی مسئول در برابر سرنوشت خود و نظام اجتماعی معرفی کرده است. مسئولیت‌پذیری در دو سطح فردی و اجتماعی قابل بررسی است.

منشأ مسئولیت‌پذیری فردی، اختیار انسان است که با کمک عقل و دیگر قوای روحانی بر تمایلات حیوانی خویش غالب می‌شود. در حوزه اجتماعی، قاعده امر به معروف و نهی از منکر، دلالت بر مسئولیت‌پذیری انسان مسلمان دارد که اصولاً نظارت همگانی را تولید می‌کند و می‌توان مدعی شد چنین تعریفی با مفهوم مشارکت‌طلبی قرابت معنایی پیدا می‌کند. قرآن کریم در این‌باره می‌فرماید «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (توبه: ۷۱). در این آیه، اولین ویژگی مؤمنان، نشان‌دار شدن آنان به امر به معروف و نهی از منکر ذکر شده است که به تثبیت فرهنگ مسئولیت‌پذیری کمک می‌کند. با توجه به تأثیر مهم مسئولیت‌پذیری در کارآمدی نظام اسلامی، آیت‌الله خامنه‌ای مسئولیت‌پذیری را با اوصافی چون صداقت، امانت و تدبیر همراه دانسته و از همراهی این مفهوم در کنار منصوب شدن به هر سمتی سخن گفته‌اند. ایشان با استناد به روایات معصومان علیهم‌السلام به تبعات اخروی مسئولیت و امرکننده بودن تأکید خاصی دارند و توصیه به عدم مقام‌طلبی نموده و آن را نشانه افراد عاقل معرفی کرده‌اند (بیانات در ابتدای درس خارج فقه، ۱۳۹۷/۹/۲۷). ناگفته هویداست که در سلوک تربیتی رهبر انقلاب، قدرت، ذاتاً هدف نیست، و ارزش انسان با کام‌جویی در قدرت تعریف نمی‌شود، بلکه با شاخص مسئولیت‌پذیری، سنجیده می‌شود. به این ترتیب ایشان هر گونه انزوای طلبی و عافیت‌جویی نسبت به سرنوشت کشور را مردود دانسته و از اقشار مختلف جامعه خصوصاً جوانان، مطالبه برنامه‌ریزی بلند مدت برای ایفای مسئولیت‌های سنگین را داشته‌اند (بیانات در دیدار بسیجیان، ۱۳۸۴/۹/۷).

نتیجه‌گیری

در جهان معاصر، تربیت سیاسی، با نهادینگی ارزش‌های جوامع، در تقویت رابطه مردم - حکومت و در نهایت مصونیت حکمرانی نقش بسزایی ایفا می‌کند. در این پژوهش، تربیت سیاسی، فرایندی آموزشی تلقی شد که به انتقال ارزش‌های جامعه در سه حوزه بینش، نگرش و مهارت‌های سیاسی منجر می‌شود. در نظریه تربیت سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای، از رهگذر تربیت دو ساحت بینش و گرایش انسان، ارتباطات مربی و مرتبی با زبان دین صورت می‌پذیرد، از این‌رو حرکت رو به کمال انسان در حوزه تربیت سیاسی، مبتنی بر فطرت و سرشت حق‌جوی وی است. در این رویکرد، قواعد تربیت سیاسی علاوه بر تناسب با نیازهای ظاهری جامعه اسلامی، با ویژگی‌ها و نیازهای باطنی فرد و جامعه دینی، هم‌راستا است. از این‌رو در فرایند تربیت سیاسی مطلوب آیت‌الله خامنه‌ای، با نظر به الهیات دینی و ابعاد جامع انسان، اقتضانات فطری او که مبتنی بر درک صحیح از هستی توحیدی، معرفت و حیانی و غایت معنوی است؛ مورد تحلیل و مطالعه قرار می‌گیرد.

در دیدگاه تربیتی رهبر انقلاب اسلامی، انسان، موجودی عاقل و برخوردار از دو مؤلفه محق و مکلف بودن است، بدین جهت وی با بهره از حقوقی سیاسی نظیر آگاهی، آزادی، مشارکت و عدالت‌طلبی، به تکالیف اجتماعی از جمله مسئولیت‌پذیری اجتماعی عمل می‌کند. پیامد این فرایند، موجب تبدیل انسان به کنشگری اجتماعی است که از رهگذر کنشگری فعالانه، ودیعه‌های الهی خویش را شکوفا می‌کند. بنابراین می‌توان مدعی شد که مکانیسم تربیت سیاسی در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای، منجر به پرورش متریان فطرت‌گرایی می‌شود که با اتکای معارف و گرایش‌های درونی به الهیات دینی و نه غربی، تبدیل و تغییر دائمی خود را در راه رسیدن به حیات طیبه قرآنی سپری می‌کند.

کتابنامه

قرآن کریم.

ارسطو (۱۳۷۸). سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

اسمیتیت، فیلیپ جی (۱۳۸۷). فلسفه آموزش و پرورش، ترجمه سعید بهشتی، مشهد، شرکت به نشر.

افتخاری، اصغر و حمید مهجور (۱۳۹۵). «الگوی تربیت سیاسی از دیدگاه شهید مطهری»، فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی، سال دهم، شماره ۳۶، پاییز، صص ۷۷-۹۸.
باقری، خسرو (۱۳۸۷). درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت در جمهوری اسلامی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

بانکی پور فرد، امیرحسین و احمد قماش (۱۳۸۰). تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری، تهران، نشر تربیت اسلامی.

بهشتی، سعید (۱۳۸۵). «مبانی معرفت‌شناسی تعلیم و تربیت با تأکید بر حکمت متعالیه صدرایی»، فصلنامه روانشناسی و علوم تربیتی، سال دوم، شماره ۳، بهار، صص ۱۰۱-۱۲۰.
جراحی‌دربان، مهدی و مجید بابازاده و رمضانعلی رود مقدس (۱۳۹۳). «مبانی، اصول و روش‌های تربیت سیاسی در اسلام از منظر قرآن»، فصلنامه بصیرت و تربیت اسلامی، سال یازدهم، شماره ۳۱، زمستان، صص ۹۵-۱۱۲.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱). شمس‌الوحي تبریزی، قم، اسراء.

_____ (۱۳۸۶). فطرت در قرآن، قم، اسراء.

_____ (۱۳۸۹). توحید در قرآن، قم، اسراء.

حسینی‌زاده، سیدعلی (۱۳۹۹). «غایت تربیت از دیدگاه اسلامی»، فصلنامه تربیت اسلامی، سال پانزدهم، شماره ۳۱، بهار، صص ۶۷-۸۷.

خمینی، روح‌الله (۱۳۷۷). شرح جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

_____ (۱۳۸۱). صحیفه نور، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، جلد ۱ و ۱۴.

داودی، محمد و مهدی فاضلی دهکردی (۱۳۹۴). «بررسی اهداف تربیت سیاسی در قرآن کریم با تأکید بر مبانی و اصول تربیتی»، دو فصلنامه آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث، سال اول، شماره ۲، پاییز و زمستان، صص ۱۹-۴۰.

داوری اردکانی، رضا (۱۳۹۰). درباره تعلیم و تربیت در ایران، تهران، سخن.

رشیدزاد، فتح‌الله (۱۳۹۳). تبیین فرازهای اندیشه‌های نظامی دفاعی فرماندهی کل قوا، تهران، دانشگاه افسری امام علی علیه السلام، جلد ۸.

رنجبر، مقصود (۱۳۸۷). «تربیت سیاسی در چارچوب نظام‌های سیاسی و نظریه‌های مختلف»، راه تربیت، شماره ۵، تابستان، صص ۱۵۵-۱۷۵.

سایت آیت الله خامنه‌ای به نشانی <https://farsi.khamenei.ir>

شاطری، روح الله (۱۳۹۲). مسئولیت اخلاقی حکومت دینی، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه و فرهنگ اسلامی.

شاه آبادی، محمد علی (۱۳۸۷). شذرات المعارف، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۶ق). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم، مؤسسه دائره المعارف، فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.

شکوهی، غلامحسین (۱۳۷۲). مبانی و اصول آموزش و پرورش، مشهد، آستان قدس رضوی.

ضمیری، محمدرضا (۱۳۸۰). «تربیت و جامعه»، معرفت، شماره ۴۵، شهریور، صص ۴۸-۵۸.

طباطبایی، جواد (۱۳۸۷). زوال اندیشه سیاسی در ایران، تهران، کویر.

طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۲). المیزان، قم، جامعه مدرسین، جلد ۹، ۱۰ و ۱۴.

علم الهدی، جمیله (۱۳۹۱). نظریه اسلامی تعلیم و تربیت (مبانی آموزش رسمی)، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.

قادری، حاتم (۱۳۷۰). اندیشه سیاسی غزالی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل وزارت خارجه.

قانع، احمدعلی و سینا عصاره نژاد دزفولی (۱۳۹۶). «دلالت‌های نظریه تربیت در نظام تربیتی اسلام»، دوفصلنامه علوم تربیتی از دیدگاه اسلام، سال پنجم، شماره ۹، پاییز و زمستان، صص ۱-۲۷.

قلتاش، عباس (۱۳۹۱). «مبانی اجتماعی و سیاسی تعلیم و تربیت: بررسی تطبیقی رویکردها و دیدگاه‌های شهروندی»، دوفصلنامه پژوهشنامه مبانی تعلیم و تربیت، سال دوم، شماره ۱،

بهار و تابستان، صص ۴۷-۶۴.

مرزوقی، رحمت الله و سیروس حدادنیا (۱۳۹۳). فطرت بنیاد (تربیت رویکردی به تعلیم و تربیت اسلامی)، تهران، آوای نور.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۰). آموزش عقاید، قم، شرکت چاپ و نشر بین الملل.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۳). فطرت، تهران، صدرا.

_____ (۱۳۸۱). مجموعه آثار، قم، صدرا، جلد ۳.

- ملکی، حسن (۱۳۸۸). برنامه ریزی درسی، راهنمای عمل، تهران، انتشارات مدرسه.
- میراحمدی، منصور (۱۳۸۷). «اصول و مبانی تربیت سیاسی در متون و منابع دینی»، مطالعات فقه تربیتی، شماره ۵، ص ۹۵-۱۲۲.
- ندائی، هاشم (۱۳۷۴). «نگاهی گذرا به مبانی تعلیم و تربیت در رئالیسم اسلامی: تأثیر مقولات فلسفی بر جنبه‌های مختلف تعلیم و تربیت»، فصلنامه مصباح، سال چهارم، شماره ۱۵، پاییز، صص ۸-۱۸.
- نصری، عبدالله (۱۳۷۲). مبانی انسان‌شناسی در قرآن، تهران، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی فیض کاشانی.
- نلر، جورج فردریک (۱۳۸۷). آشنایی با فلسفه آموزش و پرورش، ترجمه فریدون بازگان دیلمقانی، تهران، سمت.
- نهج البلاغه.
- نیلی، محمدرضا و دیگران (۱۳۹۳). «بررسی میزان سواد سیاسی و اجتماعی شهروندان بزرگسال شهر اصفهان»، جامعه‌شناسی کاربردی، شماره ۵۴، صص ۴۹-۶۰.
- هابز، توماس (۱۳۹۵). بهیموت یا پارلمان طولانی، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نی.